

تحلیل ناکامی دولت محمد مرسی در مصر از منظر مقام معظم رهبری

حسین مسعودنیا*

نصیبه عبدی پور**

پرویز جمشیدی مهر***

چکیده

با خیزش بیداری اسلامی در مصر و سقوط رژیم مبارک، بسیاری از تحلیل‌گران، به قدرت رسیدن محمد مرسی را فصل تازه‌ای در ساختار داخلی و خارجی این کشور می‌دانستند؛ اما دیری نپایید که همگان شاهد سقوط حکومت مرسی با کودتای نظامیان بودند. در این میان رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های متعددی به جنبه‌های مختلف جنبش‌های مردمی تحت عنوان بیداری اسلامی پرداختند. این مقاله بر آن است تا به واکاوی علل ناکامی دولت مرسی از منظر رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران بپردازد. معظم‌له در نخستین همایش بیداری اسلامی، درخصوص علل تکوین، رشد و آسیب‌شناسی جنبش‌های اسلامی اخیر منطقه غرب آسیا، مطالبی بیان فرمودند که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی

دولت مرسی، مصر، رهبر معظم انقلاب، بیداری اسلامی، انقلاب.

طرح مسئله

مصر از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین کشورهای روی زمین است. از نظر قدمت تاریخی و داشتن تمدن عظیم که

masoudn@ase.ui.ac.ir

abdipourn@yahoo.com

parvizjamshidi197@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۷

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** . کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

***. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۸

از چهار هزار سال قبل آغاز شده بود و تا به امروز ادامه حیات داده است، کم‌نظیر و از جهات ویژه بی‌نظیر است. (یوسفی و همکاران، ۱۳۶۱: ۲۹) این کشور به لحاظ موقعیت طبیعی در منتهی‌الیه شمال شرقی قاره آفریقا، از شمال به دریای مدیترانه و از شمال شرق به فلسطین اشغالی، از شرق به دریای سرخ و خلیج سوئز، از جنوب به سودان و از غرب به لیبی منتهی می‌شود. مجاورت با دریای سرخ و دریای مدیترانه در واقع ارتباط دریایی نزدیک‌تر و سریع‌تر شرق و غرب عالم را میسر ساخته و به این کشور موقعیت ساحلی استراتژیک بخشیده است. (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۹) مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای مسلمان آفریقای است و همچنین بیشترین جمعیت را در خاورمیانه دارا است و تعداد مسلمانان آن از ۵۵ میلیون تجاوز می‌کند. مصر دارای جمعیت جوانی است که ۳۲٪ جمعیت آن زیر ۱۵ سال هستند که این آمار زمینه مناسبی برای رشد اقتصادی دارد. (Kinninmo, 2012: 3) مجموعه این عوامل و همچنین پیشتازی مصر در دو جنبش و جریان فکری سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی ناسیونالیسم مبارز عربی به رهبری جمال عبدالناصر و جنبش اسلامی از این کشور به سایر نقاط جهان عرب موجب شده که مصر در میان کشورهای عربی نقش ویژه‌ای را در طول چند دهه گذشته بازی کند. (کوپل، ۱۳۷۵: ۱۳) از سوی دیگر با آغاز خیزش بیداری اسلامی، این کشور از جمله کشورهایی است که ساختار سیاسی آن تغییر یافت. در ارتباط با جنبش‌های اسلامی رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران طی سخنان متعددی پیرامون این نهضت‌ها به واکاوی آنها پرداخته اند. سخنان ایشان به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود: ۱. علل تکوین این نهضت‌ها؛ ۲. آفات فراروی آنها؛ ۳. راهکارهای مقابله با آن چالش‌ها می‌باشد. با توجه به چنین پیشینه‌ای در این مقاله سعی شده به تجزیه و تحلیل ناکامی دولت مرسی در مصر براساس دیدگاه‌های ایشان بپردازیم.

انقلاب مصر و دلایل وقوع آن

انقلاب مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ به راه انداخته شد. از ویژگی‌های انقلاب مصر در مدت ۱۸ روز، ۸۵۰ شهید و ۶۵۰۰ زخمی می‌باشد که گوشه کوچکی از واقعیت انقلاب مصر را نشان می‌دهد. ترکیبی از عوامل و دلایل، شرایط لازم را برای نتیجه موفق که سرنگونی رژیم قدیمی حسنی مبارک بود، شکل داد. انقلاب در جمعه ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ شروع شد و بعد از ۱۸ روز آشوب و ناآرامی، با تظاهرات مسالمت‌آمیز در سه‌شنبه ۲۵ ژانویه پایان یافت. (wahba, 2011: 1)

بسیاری از تحلیل‌گران عوامل مختلفی را در ظهور و شکل‌گیری انقلاب در مصر دخیل می‌دانند. از جمله این عوامل می‌توان محدودیت دایره قدرت، ضعف در گردش نخبگان سیاسی، انسداد مجاری تحرک اجتماعی و سیاسی، فساد گسترده دولت و دستگاه حاکم، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش آگاهی نسبت به آن و افزایش فقر و بیکاری منجر به فعال شدن بحران‌های مشروعیت، کارایی و سلطه در سطح قدرت دولتی و در نتیجه گسترش نارضایتی در سطح جامعه شدند. (مسعود نیا، ۱۳۹۰: ۲۷)

شاید بتوان از جمله دلایل دیگر که به شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های اجتماعی علیه مبارک شتاب بیشتری بخشید، شکل‌گیری جنبش اجتماعی در تونس بود که منجر به پایان یافتن بیش از چهار دهه حکومت بن‌علی شد. بر این اساس مردم مصر حرکت انقلابی مردم تونس را به‌عنوان الگو گرفتند و تا لحظه سقوط مبارک و حتی پس از آن نیز ادامه دادند. با این وجود باید گفت سقوط مبارک ریشه در نارضایتی‌های ساختاری و اجتماعی ریشه‌دار در دهه‌ها اقتدارگرایی داشت و انقلاب تونس به‌عنوان محرک در ظهور جنبش‌های اجتماعی فراگیر اخیر، فوران خشم مردم و اعتراضات و همگرایی جریان‌های سیاسی و اجتماعی برای سقوط دشمن مشترک عمل کرد. (بیگی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) البته حرکتی که در مصر علیه مبارک آغاز شده بود، بازیگران متعددی را وارد صحنه کرد و برای اولین بار بود که جریان‌ها و گروه‌های گوناگون اپوزیسیون اسلام‌گرا، لیبرال و چپ مصری را حول محور هدفی یگانه گرد هم آورد. از جمله مهم‌ترین گروه‌های تأثیرگذار در سیاست مصر که در انقلاب ۲۰۱۱ مصر هم نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت عبارتند از:

یک. نظامیان

نظامیان در مصر مجموعه نیروهای شاغل در ارتش، پلیس و نهادهای امنیتی - اطلاعاتی هستند که به واسطه ساخت سلسله مراتبی (فرمانده - فرمان‌بر)، تجربه کنترل جامعه و نیز دسترسی به سلاح و سایر ابزارهای کنترلی نظیر شنود و تعقیب و تهدید، موقعیت ممتازی دارند. بخش قابل‌توجهی از قدرت و هژمونی نظامیان مصر، معلول ضعف جامعه مدنی است. به عبارت دیگر، بین توانمندی جامعه مدنی و نیروهای نظامی، رابطه معکوسی برقرار است. این معامله همواره در مصر صادق بوده است. این کشور طی نیم‌قرن اخیر سه جنگ مهیب را تجربه کرده است. ادعای الهام‌بخشی جهان عرب و همسایگی با رژیم صهیونیستی سبب شده تا ارتش این‌گونه القا کند که مصریان بقا و سلامت خود در برابر حملات بیگانگان را مدیون نظامیان هستند. ارتش مصر به واسطه همین اعتبار، بسیاری از فرصت‌های تجاری - اقتصادی را به خود اختصاص داده است، به طوری که عضویت در ارتش، افراد را بی‌درنگ به صف طبقه متوسط و بالاتر برمی‌کشد. از آنجا که همه رؤسای جمهوری مصر طی ۶۰ سال اخیر، نظامی بوده‌اند؛ نظامیان در قشریندی اجتماعی مصر همواره ممتاز بوده‌اند. تخصیص اعتبار ویژه برای نظامیان و با هدف صیانت از مصر در قبال اسرائیل و حکومت در برابر اسلام‌گرایان همواره از اولویت‌های حکومت مرکزی این کشور بوده است.

ارتش مصر در ناآرامی‌های ژانویه ۲۰۱۱ و با مشاهده موج خروشان خیزش علیه حکومت مبارک از درخشونت وارد نشد. به طوری که انقلاب مصر کمتر از ۹۰۰ نفر تلفات انسانی داشته که در تاریخ انقلاب‌های جهانی کم‌نظیر است. از دلایل اساسی این عکس‌العمل ارتش مصر می‌توان به دل‌مشغولی اقتصادی و تجاری ارتشی‌ها، خاستگاه اجتماعی نیروهای نظامی، امنیتی، کارنامه و برنامه غیرقابل‌دفاع مبارک و استفاده از تجربیات کشورهای دیگر در خصوص عواقب آتش‌گشودن به‌سوی مردم اشاره کرد. ارتش مصر به‌رغم

هیاهوی سیاسی بعضی اسلام‌گرایان تاکنون در محافظت از نهادهای سیاسی و نظم عمومی نقش قابل قبولی ایفا کرده و شورای نظامی مصر با تحویل قدرت به گروه پیروز در انتخابات ۲۰۱۲ (اسلام‌گرایان) کارنامه مقبولی ارائه کرد. به گفته خالد فهمی (رئیس دپارتمان تاریخ دانشگاه آمریکایی قاهر) ارتش مصر به دلیل سیطره بر ۴۰ درصد اقتصاد مصر و صدها کارخانه تولیدی، حاضر نیست امپراتوری اقتصاد خود را رها کند. مهم‌ترین رقیب آنها در رقابت‌های جاری، اسلام‌گرایان هستند. (نصری، ۱۳۹۰: ۲۰۳)

دو. گروه‌های سلفی

از هم‌پاشیدگی و زوال عثمانی در رویارویی با امپریالیسم اروپایی عکس‌العمل‌های اصلاح‌طلبانه‌ای را در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد کرد. اندیشمندان دینی که مخالف استعمار بودند زمانی که همه قلمرو مسلمانان تحت سیطره استعمار درآمده بود به این نکته رسیدند که چرا مسلمانان از پیشرفت و توسعه فرهنگی عقب افتاده‌اند. در حالی که اسلام را دینی کاملی می‌دانستند، راه‌حل را در این می‌دانستند که با این خرافه‌ها مبارزه کنند، یعنی راه‌حل را در بازگشت به اسلام ناب اولیه دانستند. یکی از نتایج واکنش مهم جهان عرب در برابر بیگانگان، خواه ترک و خواه غربی، تجدید فکر دینی بود. این جنبش نخست به نام پیراستن دین اسلام از آثار فکر غرب آغاز شد. (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۳) اما سلفیه در شمال آفریقا با دو رویکرد مختلف به وجود آمد. اولین رویکرد توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی ایجاد شد. وی مردم را به سلف ارجاع می‌داد. اما این ارجاع به معنای عمل دوچندان پیشینیان در راه احیای تفکر اسلامی بود نه به معنای فهم برتر سلف. رویکرد دوم سلفیه به وسیله سید محمد رشید رضا به وجود آمد. او ابتدا مدافع گرایش به سلف با رویکرد سید جمالی بود؛ اما با ظهور وهابیت در عربستان و مهاجرت دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب به مصر، تحت تأثیر افکار آنان با ابن تیمیه آشنا و سلفیه ابن تیمیه‌ای را پذیرفت. اندیشه تکفیر به‌وسیله رشید رضا از عربستان به مصر کشیده شد. محمد رشید رضا اندیشمند سنت‌گرای مصری سوری الاصل، به نوعی نهضت اصلاحی را به سنت‌گرایی پیوند زد. (موسیوند، ۱۳۹۲: ۸۵ - ۸۴) بدین ترتیب، می‌توان حدس زد که اندیشه‌های تکفیری - وهابی از اینجا بود که وارد مصر گردید. با این حال تا قبل از شروع انقلاب‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰، واژه سلفی به‌طور برجسته به‌منظور توصیف مسلمان‌های رادیکال استفاده می‌شد که به دنبال تعبیر بنیادی از قرآن بودند. در سطح داخلی، مسلمانان از این اصطلاح به منظور نشان دادن اصول مذهبی درست و پایه‌ای با توجه به واژه سلف یا اجداد متقی استفاده می‌کردند. به‌عنوان مثال، سلفی‌گری مفهومی بود که به‌طور ذاتی به سپهر مذهبی مربوط می‌شود. (Hamming, 2013: 3 - 2) سلف‌گرایی بیشترین تأکید را روی توحید دارد و اعمالی نظیر تکریم قبور پیامبر و اولیا را مردود می‌شمارد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶۰) بسیاری از سلفی‌های سنتی، شورش یا انقلاب علیه حاکم را ممنوع می‌دانستند حتی اگر او فردی غیر عادل و فاسد باشد. برهامی بر این عقیده است که باید جنبش را از سیاست دور کرد؛ زیرا فضا برای شرکت سلفی‌ها در

فضای سیاسی حاکم بر مصر در دوران مبارک وجود نداشت. (Brown, 2011) قبل از انقلاب، بسیاری از رهبران به نام سلفی توسط حکومت دستگیر و شکنجه می‌شدند. با وجود این تا طغیان ۲۵ ژانویه علیه مبارک، رهبری جنبش، نمایش نسبتاً ضعیفی از خود نشان داد تا با سرکوب امنیتی مواجه نشوند. علاوه بر این جنبش، تا هنگامی که یکی از اعضایش (سعید بلال) دستگیر شد و در ژانویه ۲۰۱۱ بر اثر شکنجه مرد یعنی یک ماه قبل از اینکه مبارک در رأس باشد، در سکوت به سر می‌برده است (Al-Anani & other, 2013: 59) و بر مخالفت کامل و قاطع با انواع فعالیت‌های سیاسی و پرهیز از درگیری‌ها و کشاکش‌های سیاسی از درون دانشگاه‌ها و اتحادیه‌های دانشجویی گرفته تا اتحادیه‌های کارگری و سندیکاها و وکلا و پزشکان تا شوراهای محلی و در نهایت انتخابات پارلمانی بود. در وهله اول به نظر می‌رسید علل و اسبابی که آنها برای کار خود داشتند برخاسته از اصول فقهی و مبانی شرعی باشد و اغلب به دیدگاه سلفی‌ها نسبت به اصلاحات در داخل کشور مربوط می‌شد، اما این مسئله با تمام اصول اولیه دعوت و جریان سلفی منافات دارد. سلفی‌ها مفاهیمی چون دموکراسی و مدنیت و نظایر آن را جزء ترفندهای اولیه برای دین‌زدایی و بنیان‌گذاری و تثبیت تفکر سکولاریسم از طریق تمرکز بر بعد عقلی بدون توجه به منابع دینی می‌دانند. سلفی‌ها در مقابل این مسئله به شدت ایستادگی می‌کنند. آنها بر سلفی بودن خود تأکید دارند و این امر اولین و مهم‌ترین مانع ورود آنها به عرصه فعالیت سیاسی در مصر است. البته جریان سلفیه با اینکه حاضر به مشارکت در فعالیت سیاسی نبود، اما از مسائل پیرامون خود چندان غافل نبود، بلکه مواضع خاصی اتخاذ می‌کرد که نشان می‌داد چندان از مسئله سیاست دور نیستند. (زهران، ۱۳۹۳) با سقوط مبارک، سلفی‌ها با تأسیس حزب النور و بسیج طیف رادیکال اخوان المسلمین، موجب تعجب جهانیان شدند. به نظر می‌رسد پس از سقوط مبارک و رشد آگاهی‌های عمومی و نیز رشد روابط آشکار در فضای دمکراتیک، هواداران النور به تحلیل خواهند رفت و کسب ۲۵ درصد آرای انتخابات پارلمانی از سوی حزب النور پیش از آنکه محصول آگاهی و آزادی رأی‌دهندگان باشد معلول قهر نیروهای انقلابی از انتخابات و تشنگی جامعه مصر به وعده و وعید جامعه سلفیان است. ضمن اینکه نباید انکار کرد که سازمان‌دهی هواداران از سوی سلفی‌ها به طرز بسیار کارآمدی صورت پذیرفته است. چون رهبران سلفی موفق شدند با استفاده از موقوفات هواداران داخلی، منابع ارسالی عربستان سعودی و نیز باورهای مذهبی مخاطبین، میلیون‌ها نفر را بسیج کنند. (نصری، ۱۳۹۰: ۲۰۷)

سه. گروه‌های اسلام‌گرا

از میان این گروه‌ها آنکه نقش بسزایی در تحولات مصر داشته است، گروه‌های اسلام‌گرا بودند که نماینده آنها اخوان المسلمین است.

جنبش اخوان المسلمین از سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا تأسیس شد. البته حسن البنا در آغاز هیچ برنامه کاملی مگر تأکید بر کیش اسلام ارائه نکرد؛ اما کوشید هدف‌های احیای اسلام را در گفته‌هایی کوتاه مانند

بازگشت به اسلام، قرآن، قانون اساسی و مانند آنها خلاصه کند. جامعه اخوان المسلمین پیش از هر سازمان دیگری محور ایدئولوژیک و نهادی بنیادگرایی اسلامی در محیط عربی و جهان اسلام بوده است. پویایی لازم برای بقای اخوان المسلمین، در اساس و بنیان ایمان و فرهنگ اسلامی که ویژگی روانی و معنوی اغلب مصری‌هاست ریشه دارد. (خدوری، ۱۳۶۶: ۸۶ و ۱۲۲) البته جنبش اخوان المسلمین از زمان تأسیس تا زمانی که قدرت را در مصر به دست گرفت در درون خود شاهد دگرگونی‌های زیادی بوده است. هنگام به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و رفقاییش در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲، در ۹ دسامبر ۱۹۵۴ شش تن از رهبران اخوان المسلمین را به دار آویختند و هزار تن دیگر در زندان فرسودند. (کوپل، ۱۳۷۵: ۱۷) جمال عبدالناصر در راستای بسیج جامعه سعی کرد زندگی دانشجویی را تحت کنترل خود درآورد و فضای پرآشوب سیاسی گذشته جای خود را به نظم و آرامش عملی داد. (داج، ۱۳۶۷: ۱۶۶) بسیج جامعه قبل از همه به این معنی بود که نباید هیچ صدای مخالفی در مقابل اهداف رژیم بلند شود. پس از وقوع چند حادثه، روابط میان اخوان و حکومت به طور کامل قطع شد و آن، هنگامی بود که یکی از اعضای اخوان سعی کرد ناصر را در اسکندریه به قتل برساند. البته نابودی و سرکوب جریان اخوان در ۱۹۵۴ نتوانست جریان فکری بنیان گذاشته توسط حسن البنا و جانشینانش را نابود کند. (کوپل، ۱۳۷۵: ۱۸)

قدرت یافتن انور سادات به اخوان المسلمین فرصت بی‌نظیری داد تا حضور خود در زندگی مصر را به اثبات برساند. سادات از نظر داخلی با بحران مشروعیت مواجه بود. چون نه شخصیت کاریزمای سلف خود را داشت و نه از پایگاه اجتماعی در ساخت قدرت مصر که زیر سلطه رقبای ناصری او قرار داشت، برخوردار بود. او برای از میان برداشتن عدم توازن، اخوان المسلمین را از زندان‌ها آزاد کرد و آنها را تشویق کرد تا در اتحادیه‌های دانشجویی و جاهای دیگر جامعه مصر سنگر بگیرند. سادات با آزاد کردن اخوان علیه ناصریستها موفق شد از دشمنی و خصومت تاریخی آنها بهره‌برداری کند. (موسیوند، ۱۳۹۲: ۸۷)

در طول دهه ۱۹۷۰ سه گروه اسلام‌گرا حیات سیاسی مصر را به لرزه انداخت. این سه گروه عبارت بودند از: سازمان آزادی‌بخش اسلامی (منظمة التحرير الاسلامی)، جامعه مسلمانان (جماعة المسلمین)، و سازمان جهاد (منظمة الجهاد). (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۱۳۸) اگرچه بعد از کشته شدن سادات، دولت تازه تشکیل شده به ریاست حسنی مبارک این گونه تظاهر می‌کرد که اقدامات و عملیات نیروهای امنیتی، تشکیلات سازمان جهادی اسلامی و اسلام‌گراها را منحل و نابود کرده است اما همه به خوبی می‌دانستند که اندیشه و تفکر مؤمن به جهاد، معتقد به پیاده کردن شریعت و احکام اسلامی و استوار و مقاوم برای تشکیل دولت اسلامی را نتوانسته‌اند ریشه کن کنند. هم‌زمان با به قدرت رسیدن حسنی مبارک و انتخاب وی به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید، گروه‌های اسلام‌گرا منتظر ماندند تا با فراهم شدن فضای سیاسی جدید، تشکیلات و ساختار خود را بازآفرینی و سازمان‌دهی کنند و با روحیه تازه‌ای به مبارزه ادامه دهند. این موقعیت و فرصت با اعلام

سیاست‌های اقتصادی دولت مبارک مبنی بر حمایت از طبقه سرمایه‌دار و وابسته شدن دولت به کمک‌های آمریکا فراهم شد. شکاف و فاصله طبقاتی که در نتیجه این سیاست‌ها حاصل شد، شرایط مناسبی برای نفوذ و فعالیت مجدد گروه‌های اسلامی در طبقات متوسط به وجود آورد. گروه‌های اسلامی در مصر با احتساب نیمه دهه هفتاد به شانزده گروه، جماعت و سازمان رسیده بود. در این مقطع موج حملات پلیسی و بازداشت‌های گسترده همراه با محکومیت‌های طویل‌المدت و هجرت اکثر رهبران به خارج، به تدریج جریان اصول‌گرایی و اسلام‌گرایی را در جامعه مصر همانند آتش زیر خاکستر مدفون کرد. (سلطانی‌فر، ۱۳۸۶: ۵۰ و ۵۱) تنها پس از انقلاب ۲۰۱۱ در مصر بود که گروه‌های اسلام‌گرا که نماینده آنها اخوان المسلمین بود برای اولین بار توانستند به دولت و قدرت کوتاه‌مدت در مصر دست پیدا کنند.

مرسی و فرایند کسب قدرت

باید اذعان داشت که جنبش اخوان گسترده‌ترین جنبش کنونی در جهان عرب است. این جنبش در کشورهای مختلف در قالب جریان‌های اخوانی، تأثیراتی بر تحولات کشورهای عربی دارد. در جریان خیزش‌ها و تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا اخوان مشارکت فعالانه‌ای در تحولات داشته و در کشورهایی مانند مصر، توانسته است در رقابت‌های انتخاباتی، پیروزی‌های مهمی را به دست آورد. پس از سقوط مبارک، اخوان شاهد یک تحول داخلی بود که در جریان آن جناح محافظه‌کار (افراد چوچون محمد بدیع، محمد مرسی، محمد البلتاجی و غیره ...) توانست قدرت را از جریان نواندیش و اصلاح‌طلب اخوان بگیرد. زمانی که موج بیداری اسلامی در ژانویه ۲۰۱۱ به مصر که بزرگ‌ترین جهان عرب است رسید، در آن هنگام اخوان از یک سو به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر و به نتیجه رسیدن آن را نمی‌دادند و از سوی دیگر اطمینانی به آینده و جایگاه خود در میان نیروهای مخالف نداشتند، در روز خشم مصری وارد نشدند؛ به عبارتی آنها اساساً به برون‌داد پیروزی چنین قیامی نیز بدبین بودند، با این حال با روشن شدن شدت قیام و تحت تأثیر فشارهای جوانان اخوانی، در نهایت به این جنبش وارد شده و سازمان توانمند آن کمک فراوانی به پیروزی قیام کرد. پس از انقلاب، اخوان تلاش خود را برای بازسازی چهره تخریب شده‌اش آغاز کرد و تلاش کرد به‌عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد که به قواعد بازی سیاسی و دموکراسی پایبند است مطرح شود. اخوان المسلمین با حضور پررنگ در صحنه همراه با گروه‌های مخالف در جهت سرنگونی مبارک حرکت کردند. اخوان با فراخوان‌های مردمی پی‌درپی خود برای راهپیمایی‌ها و تظاهرات، در پی نجات از ظلم و ستم و ایجاد حکومت اسلامی به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه به زیر کشیدن مبارک از تخت و تاج خود ایفای نقش کرد. با سقوط حسنی مبارک، مصر اولین انتخابات دموکراتیک تاریخ خود را تجربه کرد که محمد مرسی با کسب اکثریت آراء، به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم به قدرت رسید. در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری مصر

که در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ برگزار گردید، محمد مرسی در رقابت با احمد شفیق پیروز انتخابات گردید. وی اولین رئیس‌جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر و پنجمین رئیس‌جمهور تاریخ این کشور بود. (قاسمی، ۱۳۹۲) اگرچه عوامل مختلفی در ظهور و موفقیت سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا تأثیرگذار بوده است، اما با این وجود، می‌توان این موفقیت را به ایدئولوژی مذهبی آنها نسبت داد. ایدئولوژی‌های اسلامی به خوبی با محافظه‌گرایی و دین‌داری مصری‌ها درهم‌تنیده شد. (Kirkpatrick, 2011) در همین ارتباط، رهبر معظم انقلاب نیز از دلایل قیام مردم را هویت‌یابی مذهبی آنها می‌داند. ایشان در این ارتباط می‌فرمایند:

به‌رغم حاکمان سکولار و تلاش‌های پیدا و پنهان آنها برای دین‌زدایی در این کشورها، اسلام، با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه، هدایت‌گر دل‌ها و زبان‌ها گشته و چون چشمه‌ای جوشان در گفتار و کردار توده‌های میلیونی، به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است. (www.khamenei.ir، ۱۳۹۰/۸/۱۴)

عملکرد و ناکامی حکومت مرسی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

یک. آسیب‌های داخلی

۱. تعامل اشتباه مرسی با ارتش مصر

باید به این نکته توجه داشت که محمد مرسی در سیاست داخلی و مدیریت ادارات دولتی از اعمال قدرت ناتوان بود. این مطلب می‌توانست هم به دلیل حضور بازمانده‌های رژیم مبارک، هم ساز مخالف ارتش و هم داشتن نوعی روحیه دموکراتیک وی تلقی کرد. ارتش مصر در تاریخ این کشور نشان داده که در روی کار آوردن دولت‌ها نقش بسزایی ایفا می‌کند. اخوان‌المسلمین پس از تصدی پست ریاست جمهوری نتوانست با ارتش مصر تعامل خوبی داشته باشد. محمد مرسی در اولین گام، تغییر در رأس ارتش را در دستور کار خود قرار داد. ژنرال سیسی را به‌عنوان فرمانده جدید ارتش انتخاب کرد، یعنی طنطاوی را بازنشسته کرد و این ژنرال را به جای وی در رأس ارتش گذاشت. با این اقدام عملاً ارتش را به حاشیه برد. اما ارتش مصر نیز از یک‌سو به صورت غیرمستقیم و پنهانی در بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی یک سال گذشته نقش ایفا کرد و از سوی دیگر، منتظر فرصت ماند تا قدرت خود را به رخ مرسی و اخوانی‌ها بکشد. این فرصت با تظاهرات روز سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ در اختیار ارتش قرار گرفت. کم‌کم ناآرامی شهرهای بزرگ را فراگرفت. گروه‌های سیاسی معترض، بازمانده‌های رژیم مبارک و حتی گروه‌های متشکل از جوانان انقلابی که مبارک را به زیر کشیده بودند، اکنون در میدان التحریر علیه مرسی شعار می‌دادند. ۷ تن از وزرای مرسی استعفا کردند. نهایتاً ارتش با یک مهلت صوری ۴۸ ساعته، مرسی را بازداشت کرد و برای حفظ ظاهر، عدلی منصور را به ریاست جمهوری موقت گماشت. ارتش با مرسی همکاری نکرد و پیش از آنکه مرسی بتواند مشکلات کشور بزرگ، هزار فرقه و عقب‌افتاده‌ای چون مصر را با همکاری ارگان‌های حاکم و سایر گروه‌های سیاسی رفع کند، ادعای

ناکارآمدی مرسی و درخواست مردم برای بازگشت ارتش به صحنه سیاست را مطرح کرد. (مشرق نیوز، ۱۳۹۳) در همین رابطه، رهبر انقلاب به نقش تعامل مثبت در اوان انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، افرادی آمدند به عناصر انقلابی کمک کردند، برای اینکه بتوانند با ارتش زبان مشترکی پیدا کنند و باهم حرف بزنند. خوب، همدیگر را نمی‌شناختند؛ نه مسئولین، نه انقلابیون، نه مبارزین، نه روحانیون، نه قشرهای دانشگاهی با ارتش سروکاری نداشتند؛ زبان مشترکی نداشتند. به برکت انقلاب، این زبان مشترک ایجاد شد. (www.khamenei.ir، ۱۳۹۱/۲/۳)

۲. مشکلات اقتصادی

از مهم‌ترین دلایل ناکامی دولت مرسی، وجود مشکلات اقتصادی در این کشور است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

یکی دیگر از مسائل مهم، حفظ پشتیبانی‌های مردمی است؛ نباید از مردم منقطع شوند. مردم توقعاتی دارند، نیازهایی دارند. قدرت حقیقی هم در اختیار مردم است. آنجائی که مردم اجتماع می‌کنند، آنجائی که مردم همدل می‌شوند، آنجائی که یک مردم همدل و هم‌جهتی پشت سر مسئولان و رهبران کشور می‌ایستند، آنجا جایی است که آمریکا و بزرگ‌تر از آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. مردم را باید حفظ کرد، باید نگه داشت. (بیانات رهبر انقلاب در اجلاس جهانی اساتید، ۱۳۹۱)

باید اذعان داشت که مرسی در بهبود اقتصاد مصر با شکست مواجه شد و مسائل اقتصادی در زمان انقلاب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خواسته‌های مردم بوده است که این امر سبب شد تا بسیاری از حامیان مرسی که از طبقه متوسط و فقیر بودند به مخالفت با وی برخیزند. در میان مشکلات اقتصادی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کاهش تولید مواد غذایی، قطع مداوم برق در طول تابستان و همچنین بدهی عمومی عظیم و میراث ۳۰ ساله فساد اقتصادی به جای مانده از دولت حسنی مبارک. (Anani & others, 2013: 65 - A1)

در همین ارتباط، مقام معظم رهبری می‌فرماید:

چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر زیر خط فقرند! در خود شهر قاهره، آن طوری که گزارش‌های مسلم برای بنده وجود دارد، چند صد هزار البته من تا دو سه میلیون هم شنیدم، اما قدر مسلم چند صد هزار از فقرا قاهره توی قبرستان‌ها زندگی می‌کنند! آواره، بیابان‌گرد، می‌روند به قبرستان‌ها پناه می‌برند. مردم در سختی معیشت زندگی می‌کنند. (www.khamenei.ir، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

۳. طراحی نادرست اهداف به علت غلبه احساس پیروزی

اقدامات شتابزده و غیر دموکراتیک مرسی در نخستین روزهای ریاست جمهوری مانند انتشار اعلامیه قانون اساسی، تعریف اختیارات گسترده و نیز دستور برکناری دادستان کل مصر از عواملی است که زمینه ناکامی وی را در مصر فراهم آورد. بدین ترتیب، رهبر معظم انقلاب راحتی خیال ناشی از پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم‌ها را از آسیب‌های بیداری اسلامی می‌دانند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

یکی از مهم‌ترین هدف‌های این بیداری، رهایی از شر سلطه استکبار جهانی است؛ این را باید صریح گفت. اینکه ما خیال کنیم استکبار جهانی به سردمداری آمریکا، در مقابل حرکت‌های اسلامی ممکن است کنار بیاید، این خطاست. اگر اسلام باشد، اسلامیت باشد، اسلامی‌ها باشند، آمریکا با همه وجود تلاش می‌کند آنها را از بین ببرد؛ البته ظاهراً لبخند خواهد زد. حرکت‌های اسلامی چاره‌ای ندارند، باید حدفاصل خودشان را مشخص کنند. (www.khamenei.ir، ۲۱/۹/۱۳۹۱)

۴. شکل‌گیری اخوان‌هراسی: عدم توجه به نظام‌سازی

اقدامات مرسی در حمایت از اخوان‌السلمین و ایجاد فضای باز و امن برای نقش‌آفرینی سیاسی اخوان با اختیارات دولتی به موجی از اخوان‌هراسی در مصر دامن زد که با تدوین قانون اساسی جدید و پررنگ شدن نقش مذهب در امور کشور به اوج خود رسید. برخی گروه‌های اسلام‌گرا و حتی میانه‌رو معتقد بودند که مرسی در حال اخوانی کردن دولت و کشور است. همین امر زمینه‌ای برای نزدیکی سیاسی بیش از پیش گروه‌های مخالف اخوان فراهم ساخت که در اعتراضات ضد دولتی بی‌تأثیر نبود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز از آسیب‌های فراروی نهضت بیداری اسلامی را عدم توجه به نظام‌سازی می‌دانند. ایشان در این ارتباط می‌فرمایند:

یکی دیگر از هدف‌ها، نظام‌سازی است. اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید می‌کند. در همین کشورهای شمال آفریقا ما یک تجربه‌ای داریم مربوط به شصت هفتادسال پیش؛ اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند سرکار؛ در همین مصر انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سرکار - در جاهای دیگر هم همین‌طور - اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلاب‌ها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلاب‌ها سرکار آمده بودند، خودشان از این‌رو به آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند. (بیانات رهبر انقلاب در اجلاس اساتید بیداری اسلامی، ۱۳۹۱)

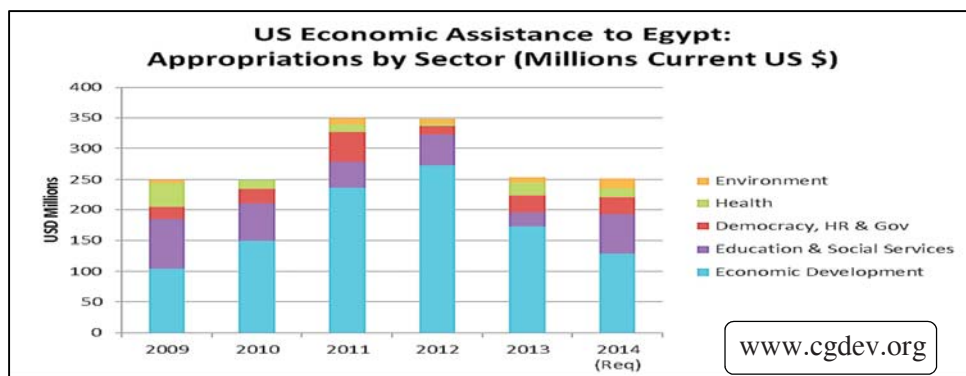
دو. آسیب‌های خارجی

۱. روی کار آمدن عناصر وابسته به غرب و آمریکا

یکی از مسائلی که از نظر رهبر انقلاب باعث نارضایتی مردم از حکومت‌های موجود در سرزمین‌های عربی گردیده و هویت و عزت آنان را خدشه‌دار کرده است، وابستگی حکومت‌های آنها به غرب و به‌خصوص آمریکا می‌باشد؛ رابطه‌ای که همراه با در نظر گرفتن منافع رژیم صهیونیستی بوده است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه سیاسی آمریکا و غرب، درهم شکسته و پایمال شده است. و از اهداف این قیام‌ها، برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دل‌بستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد. و همچنین، ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند. (بیانات رهبر انقلاب در اجلاس بیداری اسلامی، ۱۳۹۱)

در حالی که انتظار می‌رفت پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، نیروهایی در رأس حاکمیت قرار گیرند که از وابستگی به غرب و آمریکا رهایی یابند، اما باقی ماندن افرادی مانند ژنرال السیسی از دولت مبارک و همچنین نفوذ سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان و قطر (متحدین آمریکا) از استمرار رابطه با غرب و آمریکا حکایت داشت. البته باید اضافه کرد که رابطه مصر و آمریکا پس از برقراری پیمان کمپ دیوید (سپتامبر ۱۹۷۸ م) در دوران سادات و به‌طور فزاینده‌ای در دوران حسنی مبارک بسیار گسترده بوده است. مصر شریک قابل‌اعتمادی برای آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده است. یکی از ارکان این رابطه، نقش مهم مصر در روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و همین‌طور جنگ علیه تروریسم (عراق و افغانستان) بوده است. از ارکان دیگر رابطه مصر و آمریکا می‌توان به کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به این کشور اشاره کرد. (مسعود نیا، ۱۳۹۰: ۲۲) بدین ترتیب، در نمودار زیر حجم کمک‌های آمریکا به مصر از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ مشخص شده است.



از منظر رهبر معظم انقلاب از آسیب‌های فراروی نهضت بیداری اسلامی، روی کار آمدن عناصر وابسته به غرب است:

غرب می‌کوشد پس از سقوط ناگزیر مهرهای وابسته، اصل سیستم و اهرم‌های اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را روی این بدن بگذارد و بدین‌وسیله سلطه خود را همچنان حفظ نماید. (بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بیداری اسلامی، ۱۳۹۱)

البته باید توجه داشت که پس از انقلاب در ابتدا حرکتی توسط مردم و پارلمان مصر بر ضد منافع آمریکا مانند قطع صدور گاز به اسرائیل و رأی نمایندگان مجلس در سال ۱۳۹۰ به اخراج سفیر این رژیم از مصر انجام شد؛ اما به دلایل متعددی از جمله مسائل اقتصادی دوباره به سمت غرب و آمریکا بازگشت. ولی همان‌طور که در نمودار بالا مشخص است حجم کمک‌های آمریکا به دولت مرسی کاهش یافت و به همین دلیل وی نتوانست از مشکلات اقتصادی رهایی یابد.

۲. ایجاد ناامنی داخلی؛ اختلاف‌افکنی

نکته بعدی درباره علل ناکامی دولت مرسی آن است که امروزه از خطرناک‌ترین چیزهایی که نهضت بیداری اسلامی را تهدید می‌کند، اختلاف‌افکنی و تبدیل این نهضت‌ها به معارضه‌های خونین فرقه‌ای و مذهبی و قومی و ملی است. این توطئه هم‌اکنون از سوی سرویس‌های جاسوسی غرب و صهیونیسم، با کمک دلارهای نفتی و سیاستمداران خودفروخته، از شرق آسیا تا شمال آفریقا و به‌ویژه در منطقه عربی، با جد و اهتمام دنبال می‌شود و پولی که می‌توانست در خدمت بهروزی خلق خدا باشد، خرج تهدید و تکفیر و ترور و بمب‌گذاری و ریختن خون مسلمانان و برافروختن آتش کینه‌های درازمدت می‌گردد. آنها که قدرت یکپارچه اسلامی را مانع هدف‌های خبیث خود می‌دانند، دامن زدن به اختلاف‌ها درون امت اسلامی را آسان‌ترین راه برای مقصود شیطانی خود یافته‌اند و تفاوت‌های نظری در فقه و کلام و تاریخ و حدیث را که طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، دستاویز تکفیر و خونریزی و فتنه و فساد ساخته‌اند. نگاه هوشمندانه به صحنه درگیری‌های داخلی، دست دشمن را در پس این فاجعه‌ها به روشنی نشان می‌دهد. این دست‌گذار، بی‌شک از جهل‌ها و عصبیت‌ها و سطحی‌نگری‌ها در میان جوامع ما بهره‌برداری می‌کند و بر روی آتش، بنزین می‌ریزد. وظیفه مصلحان و نخبگان دینی و سیاسی در این ماجرا بسیار سنگین است. (بیانات رهبر معظم انقلاب در اجلاس بین‌المللی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱)

به عبارت دیگر، از منظر رهبر معظم انقلاب ایجاد ناامنی و هرج‌ومرج، تروریسم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیت‌ها یا قبائل و احزاب و حتی میان ملت‌ها و دولت‌های همسایه به منظور جلوگیری از پیروزی نهضت بیداری اسلامی می‌باشد. اسلام‌گرایان در مصر، پس از به قدرت رسیدن، به جای سعی در بهبود وضعیت معیشتی مردم و ساختن هویت واحد مصری، سعی در پررنگ کردن رویکردهای سلفی خود

کردند و علاوه بر آن، در قبال اختلافات مذهبی و قومی موجود در مصر، یا موضع بی طرف نگرفتند و یا اینکه به سکوت اکتفا کردند. اوج این سیاست غلط حکومت مصر را می توان در به شهادت رسیدن چندین شیعه در ایام نیمه شعبان به دست سلفی های تندرو و وهابی مشاهده کرد که باعث شد قلب بسیاری از شیعیان، به خصوص شیعیان مصر، از این کار جریحه دار گردد؛ حال آنکه حکومت مصر کار چندانی انجام نداد و با سکوت خود، این حرکت را یاری نمود. (بیانات رهبر انقلاب در اجلاس بیداری اسلامی، ۱۳۹۱) در همین ارتباط برخی از کشورهای عربی مانند عربستان و قطر با همکاری آمریکا و رژیم صهیونیستی به طور گسترده ای به ناامن کردن این کشور کمک کردند. یکی از اقدامات عربستان در ایجاد ناامنی در مصر مربوط به درگیری های دینی می باشد. عربستان با توزیع پول به رشد افراط گرایی در مصر کمک کرده و نسبت به افزایش خطر شیعیان و ایرانی های هشدار داده است. در این میان آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز با پیش کشیدن حقوق اقلیت مسیحی قبطی به تفرقه و ناامنی می پردازند. از جمله موارد درگیری های مذهبی در این رابطه، می توان به درگیری های میان قبطیان و مسلمانان در ۱۷ مهر ۱۳۹۰ اشاره کرد. (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۴۰) البته باید به این نکته توجه داشت که مرسی با فقدان کاریزما و مهارت های سخنوری مواجه بود و در همین حال قادر نبود مانند حسنی مبارک و انور سادات نظم لازم را به وجود بیاورد. همچنین از قبل از انتخابات این نگرانی در جامعه مصر وجود داشت که مرسی و اخوان المسلمین به دنبال معرفی حکومت اسلامی بنیادگرا هستند. (Smith, 2013)

۳. مقابله با محور مقاومت (ایران) و اعتماد به محور سازش کار منطقه ای (عربستان)

جنبش اخوان علاوه بر پذیرفتن قراردادهای حکومت های سادات و مبارک، نخستین سفیر خود را به جای ایران اسلامی به سرزمین اشغالی و تلاویو همراه با نامه ای محبت آمیز فرستادند و این عامل اصلی شکست معنوی رهبری اخوان در بلاد عربی و اسلامی بود. هرچند که اعلام پذیرش قراردادهای دولت پیشین برای اطمینان خاطر غربی ها به خصوص آمریکا و اسرائیل بود ولی آنها در باطن، اعتقادی به همکاری با اخوان نداشتند. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶) در زمان مبارک، عربستان به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای عربی سرمایه گذار در مصر مطرح بود. ارزش سرمایه گذاری این کشور در مصر بین ۴/۵٪ تا ۵/۴٪ میلیارد دلار برآورد می شد. حدود ۸۰ درصد این سرمایه ها در بخش های املاک و گردشگری متمرکز بوده است و ۲۰ درصد در بخش تجارت فعال است. در زمان حکومت مرسی عربستان و قطر بیشترین سهم را در کمک و سرمایه گذاری در مصر انجام دادند. سخنرانی رئیس جمهور مصر در افتتاحیه سران غیر متعدها در تهران و سپس تأکید بر آن در نشست وزارتی اتحادیه عرب در قاهره نشان دهنده این است که مرسی سعی می کرد کشورهای عرب ثروتمند را از خود راضی نگه دارد. به همین علت، مرسی سعودی ها را حامی اصلی اسلام سنی معرفی می کرد که نشان از هدف احتمالی وی در استفاده از تمایزات مذهبی در جهت رفع معضلات اقتصادی مصر بود. (شکوه، ۱۳۹۱) اما برخلاف تصور مرسی، در دوره حاکمیت وی، از یک سو مصر با

کاهش ۳ میلیارد دلاری از ناحیه جهانگردی روبه‌رو شد و از سوی دیگر، آمریکا در پرداخت کمک ۱/۳ میلیاردی خود تعلل و بهانه‌تراشی را پیش گرفت و از سوی دیگر کمک‌های عربستان و امارات و کویت و بحرین که از برافتادن مبارک ناخشنود بودند، کاهش چشمگیری یافت.

در این راستا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر اتحاد میان دولت‌های مسلمان در برابر قدرت‌های غربی تأکید می‌کند:

ملت‌های شجاع و به پا خاسته در مصر و تونس و لیبی و دیگر ملت‌های بیدار و مبارز بدانند، نجات آنان از ظلم و کید آمریکا و دیگر مستکبران غربی، تنها و تنها در آن است که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار شود. مسلمانان برای اینکه بتوانند مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل کنند، باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند؛ و این جز با همکاری و همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد. این، وصیت فراموش‌نشده‌ی امام خمینی عظیم است. (www.khamenei.ir، ۱۳۹۰/۸/۱۴)

۴. عدم موفقیت در مسئله اسرائیل

با وقوع تحولات در مصر و روی کار آمدن گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین شاید در میان بازیگران منطقه‌ای، اسرائیل بیشترین نگرانی را در خصوص این تحولات داشت. مقامات اسرائیل عنوان می‌کردند که دولت مبارک رویکرد مثبتی در قبال اسرائیل طی سه دهه اخیر داشته است و به بهبود شرایط امنیتی این رژیم کمک کرده است. دولت مصر با امضای پیمان کمپ دیوید در زمان انور سادات، آغازگر عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل بود و همچنین به این رژیم در مقابله با گروه‌های مقاومت، بسیار کمک کرده است. ایجاد محدودیت برای حماس و مردم غزه و جلوگیری از کمک به این بخش از فلسطین در طول چند دهه اخیر، از مهم‌ترین کمک‌های رژیم مبارک به اسرائیل محسوب می‌شود. اما برخلاف انتظار ایران از دولت مصر مبنی بر اینکه روابط خود را با اسرائیل قطع نماید و پیمان کمپ دیوید را لغو کند، این کار انجام نشد. مصر صریحاً اعلام کرده است که روابط خود را با اسرائیل ادامه خواهد داد و پیمان کمپ دیوید را هم لغو نخواهد کرد. (بیگی، ۱۳۹۰: ۱۷۷) از این‌رو، بنیامین نتانیاهو طی نامه‌ای از محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر درخواست کرد به توافق‌نامه صلح کمپ دیوید پایبند باشد. در یک‌سخن، مرسی ناگزیر بود که در عرصه سیاست خارجی، با توجه به ضعف‌های اقتصادی کشورش، خلاف شعارهای آرمانی جریان اخوانی، در جبهه آمریکا، انگلیس و عربستان قرار بگیرد. در این حال، امیدوار بود با خوش‌خدمتی به غرب شاید بتواند حمایت آن را جلب کند. اما در عمل چنین نشد. غرب به دلایل مختلفی از جمله ناتوانی در جذب طبقه متوسط، برخی از سیاست‌های مداخله‌ای وی مانند همراهی نکردن کامل با غرب در موضوع سوریه، تداوم بحران در مصر و در پی آن به خطر افتادن ثبات مصر و اسرائیل و در نهایت به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری و انقلابیون مخالف اسرائیل نیازی به

مرسی نداشت و در پی آن بود تا در نخستین فرصت از دست وی رهایی یابد و چنین هم شد. (معاشر، ۱۳۹۲) در این رابطه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند:

از حدود ۶۰ سال پیش تاکنون، داغ بزرگی بر دل امت اسلامی نهاده شده است و آن داغ، عبارت است از غصب کشور فلسطین. فاجعه فلسطین از روز اول تاکنون، مجموعه‌ای از کشتارها و ترورها و ویرانگری‌ها و غصب و تعرض‌ها به مقدسات اسلامی را به دنبال داشته است ...

با این اوصاف، درستی مسیر نهضت‌های بیداری اسلامی را از جمله، باید در موضع‌گیری آنان در قبال مسئله فلسطین جستجو کرد. در تحولات اخیر منطقه که موسوم به بیداری اسلامی است، هر جریانی که این وظیفه دینی و ملی را بر اثر خواست آمریکا و دیگران یا به بهانه توجیه‌های غیرمنطقی، به دست فراموشی بسپارد، نباید انتظار داشته باشد که به چشم وفاداری به اسلام یا صداقت در ادعای میهن‌دوستی به او نگریسته شود. این مسئله، از دیگر نقطه‌ضعف‌های حکومت اسلام‌گرای مصر بود. چرا که این کار نه با خوی ظلم‌ستیزی اسلام هماهنگ بود و نه مردم آن را می‌پذیرفتند. مردم با اشغال سفارت اسرائیل و انفجار متعدد لوله‌های گازی که به اسرائیل می‌رفت، بارها مواضع ضد اسرائیلی خود را در معرض نمایش قرار داده بودند اما مرسی به جای همراهی با اعتراض مردم و حمایت از آنان، سفیری به اسرائیل فرستاد و باکمال احترام استوارنامه‌ای به آنان تقدیم کرد. همچنین، گاز مصر هنوز هم در قبال منفعتی ناچیز به اسرائیل صادر می‌شود. بدون شک مسئله فلسطین بخش مهمی از هویت مسلمانان را تشکیل می‌دهد؛ بی‌توجهی حاکمان مستبد کشورهای عربی به این مسئله، یکی از مهم‌ترین دلایل شورش علیه آنها بوده است. رهبر معظم انقلاب در فراز دیگری می‌فرماید: نیروهای مردمی بخش زیادی از نیرو و حماسه خود را از قضیه فلسطین گرفته است. ظلم و زورگویی روزافزون رژیم صهیونیستی و همراهی برخی حکام مستبد و فاسد و مزدور آمریکا با آن ... از جمله عوامل مهمی بودند که اقیانوس به ظاهر آرام ملت‌های مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای منطقه را به تلاطم درآوردند. (www.khamenei.ir، ۱۳۹۰/۷/۹)

نتیجه

با تأمل در حوادث و رویدادهای منطقه از کناره‌های خلیج فارس تا شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ به بعد شاهد وقوع جنبش‌هایی هستیم که ماهیت ائتلافی داشته و در آن گروه‌های مختلف برای تغییر وضع موجود با یکدیگر ائتلاف کرده بودند. سنگین بودن وزن گفتمان دین در میان گفتمان‌های مبارز، سبب گردید تا در کشورهایی مانند تونس، لیبی، و مصر ماهیت دینی غالب گردیده و در مراحل اولیه دولت‌های اسلامی به قدرت برسند. مصر از جمله کشورهایی بود که انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ آن سبب گردید تا رژیم حسنی مبارک

سقوط کرده و علی‌رغم عدم مشارکت جدی اخوان در انقلاب، این فرصت برای این گروه اسلامی در مصر فراهم گردد تا بتواند قدرت را در اختیار گرفته و محمد مرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب گردد. البته جنبش اخوان از قبل دچار انشعاب گردیده و در میان برخی از گروه‌های آن گرایش‌ها سلفی - تکفیری رشد کرده بود که این گروه‌های سلفی نیز از فرصت فراهم شده استفاده کرده و توانستند تا حدودی در ساخت قدرت نفوذ کنند. اما بهار انقلاب مصر خیلی زود به خزان گرایید و دولت مرسی سقوط کرد. لذا هنوز سؤال اصلی برای بسیاری از پژوهشگران دلایل پیروزی سریع گروه‌های اصول‌گرا در مصر و سقوط آن به همان سرعت می‌باشد؟ اگرچه بسیاری از پژوهشگران سعی کرده‌اند در قالب تئوری توطئه به این سؤال پاسخ دهند ولی با تأمل در بیانات مقام معظم رهبری در نخستین همایش بیداری اسلامی به سهولت می‌توان جواب این پرسش را داد. تلاش مردم برای هویت‌یابی دینی، وابستگی حکومت‌های عربی به غرب همراه با سیاست‌های سکولاریستی این دولت‌ها و مهم‌تر از همه بی‌توجهی به موضوع فلسطین از نگاه رهبر انقلاب مهم‌ترین دلیل وقوع جنبش‌های اسلامی است که به نظر می‌رسد همه این موارد در شکل‌گیری انقلاب مصر و سقوط حسنی مبارک نقش داشته است. به نظر می‌رسد رأی اکثریت مردم مصر به گروه‌های اخوان مهم‌ترین تلاش آن برای هویت‌یابی دین خود باشد. اما رهبر فرزانه انقلاب هنگام آسیب‌شناسی، تداوم موفقیت رهبران جنبش‌های پیروز را مشروط به نظام‌سازی، حل مشکلات اقتصادی مردم، حفظ حضور مردم در صحنه، استکبارستیزی، پرهیز از سیاست سازشکارانه در قبال اسرائیل و دوری از افراط و تفریط و حفظ همبستگی اجتماع در داخل می‌دانند. تأمل در سیاست و برنامه‌های مرسی، بیانگر این مهم است که نامبرده قادر به حفظ انجام هیچ‌کدام نبود. افراط‌گرایی در داخل، نزاع گروه‌های دینی و فرقه‌ای در داخل مصر، نفوذ عناصر فرصت‌طلب به داخل دولت از جمله السیسی، وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی مصر، عدم اتخاذ سیاست واضح در قبال اسرائیل و حتی تأیید ضمنی پیمان کمپ دیوید از جمله دلایلی بود که سبب سقوط زود هنگام دولت مرسی گردید.

منابع و مأخذ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی (۱۳۹۱/۰۹/۲۱)
۲. بیگی، مهدی، بهار ۱۳۹۰، «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۶.
۳. حسینی، مختار، ۱۳۸۱، برآورد استراتژیک مصر (سرزمینی، سیاسی، نظامی)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴. خدوری، مجید، ۱۳۶۶، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، انتشارات وزارت خارجه.

۵. خسروشاهی، هادی، ۱۳۹۲، «سلفی گری و اخوان در مصر»، *هفته نامه بعثت*، ش ۱۲.
۶. داج، بایار، ۱۳۶۷، *دانشگاه الازهر تاریخ هزارساله تعلیمات اسلامی*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. دکمجان، هریر، ۱۳۶۶، *جنبش های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان، چ ۱.
۸. «دو تصمیم انقلابی پارلمان مصر؛ اخراج سفیر صهیونیستی و توقف صدور گاز به سرزمین های اشغالی»، ۱۳۹۰، برگرفته از: <http://islamtimes.org>
۹. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰، «بیانات در اجلاس بیداری اسلامی»، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir>
۱۰. _____، ۱۳۹۱، «بیانات در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش»، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir>
۱۱. _____، ۱۳۹۰، «پیام به کنگره عظیم حج»، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir>
۱۲. زهران، مصطفی، ۱۳۹۳، «سلفی ها و سیاست؛ تحولات عرصه سلفی گری پس از انقلاب مصر»، پایگاه تخصصی پژوهشی و هایت شناسی.
۱۳. سلطانی فر، محمدحسین، ۱۳۸۶، *ریشه ها و تاریخچه اصول گرایی در مصر*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۴. شکوه، حسن، ۱۳۹۱، «درآمدی بر حضور اقتصادی عربستان و قطر در مصری»، برگرفته از: <http://www.bultannews.com>
۱۵. عنایت، حمید، ۱۳۶۳، *سیری در اندیشه سیاسی عرب (از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی اول)*، تهران، چ ۱، امیر کبیر.
۱۶. قاسمی، محمد، ۱۳۹۲، «فراز و فرود اخوان»، *روزنامه کیهان*، ش ۲۰۵۸۹.
۱۷. کوپل، ژیل، ۱۳۷۵، *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان، چ ۲.
۱۸. مسعودنیا، حسین و اعظم خانی، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)»، *بیداری اسلامی و تحولات منطقه ای*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. معاشر، امان، ۱۳۹۲، «تحولات مصر از نظر آگاهان بحران مصر»، برگرفته از: <http://www.khawaran.com>
۲۰. موسیوند، مهدی، ۱۳۹۲، *تأثیر اندیشه های سلفیون افراطی بر ناامنی های جهان اسلام با تأکید بر خاورمیانه در پانزده سال اخیر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲۱. نامعلوم، ۱۳۹۲، «تحولات مصر: ریشه‌ها و آینده»، برگرفته از:

<http://andishe-ap.org/index.php/foreign-policy/264-egypt-unrests>

۲۲. نامعلوم، ۱۳۹۳، «رمزگشایی وقایع اخیر مصر؛ از ریاست کوتاه مرسی تا کودتای السیسی»، مشرق نیوز،

کد خبر ۳۲۹۲۵۷ برگرفته از: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>

۲۳. نصری، قدیر، ۱۳۹۰، بیداری اسلامی در مصر، منابع و موانع برآمدن سلفی‌ها (از منظر جامعه‌شناسی

سیاسی)، بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

۲۴. واعظی، محمود، ۱۳۹۰، مجموعه مقالات همایش دین و روابط بین‌الملل، تهران، مجمع تشخیص

مصلحت نظام.

۲۵. یوسفی، حسن، محمد سالار و محمدتقی بشارت، ۱۳۶۱، آغاز حرکت انقلابی در مصر (اقتباس از

درس استاد حسین نوری)، تهران، انتشارات اسلامی.

26. Al-Anani, Kh& Malik, D, 2013, "Pious Way to Politics: The Rise of Political Salafism in Post-Mubark Egypt", *Digest of Middle East Studies*, V. 22 (1) , P. 53-77.
27. Al-Sarujji, M, 2012, *Al-Intikhabat al-Masriyyah. Kasyhful Hisab*, Cairo, Markaz al-Nahdah lial-Tadrib wa al-Tanmiyah.
28. Brown, J, 2011, *Salafis and Sufis in Egypt*, Washington, DC, Carnegie Endowment for International Peace.
29. Hamming, T, 2013, "Politicalization of the Salafi Movement: The Emergence and Influence of Political Salafism in Egypt", *International Affairs Review*, V. 23 (1), P. 1 - 18.
30. Kinninmont, Jane, April 2012, *Bread, Dignity and Social Justice*, Transition, Middle East and North Africa Programme, MENAP BP 2012/01.
31. Kirkpatrick, D, "In Egypt, a conservative appeal transcends religion", The New York Times, 2011 December, Retrieved from: <http://www.nytimes.com/2011/12/11/world/middleeast/salafisi-egypt-have-more-than-just-religious-appeal.html?pagewanted=all&r=0>.
32. Smith, L, 2013, "The Rise and Rapid Fall of Egypt's Mohamed Morsy", CNN, Retrieved from <http://edition.cnn.com/2013/07/02/world/meast/egypt-morsy-profile>.
33. Source: "US Foreign Assistance Dashboard", Accessed July 2013 Figures represent *Planned Spending* for Egypt for all sectors FROM: www.cgdev.org.
34. Wahba, Kh, July 2011, *The Egypt Revolution 2011: The fall of virtual wall-the revolution systems thinking archetype*, International System Dynamics Conference, Washington, DC, USA, 24 - 28.